

هو الله

تبریز

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الله

الله ابهی الهی تری عبدک الأبهر و رّک الأصغر قد تحمّل کلّ مشاقّ فی سبیلک و کلّ تعب فی محبّتک و قاسی کلّ مصیبه فی امرک ابتلی بالغرّبه و الکریه و وقع فی کلّ مخمصه و غمّه و اودع فی سجن الظلمه و تسلسل فی الأغلال و ابتلی بالکیول و الوثیق اشدّ وقعه و هام فی هیماء التعب و الآلام و هو مع ذلك لم یفتر فی اعلاء کلمتک و نشر نفحات قدسک بین الأمم ای ربّ ایّده علی ذکرک و تثبیت الأقدام علی عهدک و میثاقک انک انت الکریم الرّحیم العطوف ع ع

محرمانه

فی الحقیقه حکومت حاضره ایران در خصوص احبای رحمن بهیچوجه قصور ندارد و بقدر امکان صیانت و محافظه میخواهد ولی چون هجوم عام گردد کار مشکل شود و حکومت عاجز ماند لهذا باید نهایت حکمت را مجرا داشت که فرع عام حاصل نشود مثلاً مجالس پانصد نفر ترتیب اگر بشود مردم بشورش آیند و محذورات کلیه حاصل گردد اجتماع در محفلی بیش از نه و یا نوزده جائز نه و در جمیع اجتماعات اگر مجلس صحبت و الفت باشد باید نبذهئی از محامد اولیاء امور و مرحمت پادشاه ذکر کرد و اگر مجالس تذکر و تبّتل باشد البتّه در نهایت باید دعای خیری نمود چه که حقوق صیانت و حمایت دارند اگر حکومت نباشد دقیقهئی آسایش بجهت عباد میسر نگردهد و هیچ آفریدهئی در قلال جبال آرام نیابد

دیگر آنکه از نفوس منزله باید احتراز نمود نه تعرّض یعنی معاشرت آن نفوس چون تقرّب ببحر ثلج است اگر سبب سستی نگردهد برودتشان یقین تأثیر مینماید سبب سکون شعله نار محبّت الله می گردد چون با بلبان گلستان الهی الفت جوئی نعمات بدیع استماع نمائی و بوجد و طرب آئی و چون با زاغان جفا مجالست کنی نعیب و نعیق شنوی و کسالت و رخاوت حاصل نمائی ولی تعرّض بکسی و تهتک جائز نه باید بقدر امکان صبر و تحمّل نمود لعلّ الله یحدث بعد ذلك امراً بسیار نفوس بودند که در ابتدا تزلزل یافتند حال ملتفت غرض اهل فتور شده اند در نهایت ثبوت و رسوخند و چون جبال راسخه ثابت جناب ملا ولی الله علیه بهاء در سفر قفقاز بسیار زحمت کشیدند و حال پیر مرد شده اند و مشقت دیده اند البتّه آنچه سبب آسایش حال ایشانست و صلاح بدانند مجرا دارند در راحت و فرح و روح و ریحان ایشان بسیار اهتمام نمائید ع ع